

بسمي المهيمن على ملكوت البيان

هذا كتاب نزل من سماء مشيئة الرحمن على من في الامكان ليقرّبهم الى الله رب العالمين هذا يوم فيه سطع النور بما استوى مكلم الطور على عرش الظهور و نطق امام الوجوه الملك لله العزيز الحميد و هذا يوم بشر به الكليم ثم الروح و من بعده محمد رسول الله الذي اتى من مشرق الأمر بسطان مبين قد فاح به عرف الرحمن في البلدان و ارتفع النداء بين الأديان طوبى لسمع فاز بالاصغاء و ويل للتائمين انه اخبر الكلّ بهذا الظهور الأعظم و بشرهم بيوم يقوم الناس لرب العالمين و يوم يأتي ربك او بعض آيات ربك كذلك نطق الحبيب بما بشره جبريل من لدى الله العليم الخبير يا ابناء الخليل و وراث الكليم اسمعوا نداء الجليل من شطر السجن انه يقرّبكم الى مقام استوى فيه جمال الرحمن على عرش البيان و دعا الكلّ الى صراطه المستقيم انا اردنا في هذا الحين ان نذكر اسماء الذين ارسلها الأمين و نبشرهم بعناية الله مقصود العارفين

يا حيم قد اقبل اليك الوجه بعد فناء الأشياء و يذكرك بما لا يعادله شيء من الأشياء و لا ما عند الملوك و السلاطين قد سمعنا ندائك اجبتك و ذكرناك من قبل بذكر جعله الله مفتاح كنوز العلم و الحكمة انه هو المقتر القدير هو الذي سخر العالم من قلمه و زينته بطراز لوحه البديع الذي لاحت من افقه شمس العناية و الألفاظ طوبى للعارفين قد كان لكلّ حرف من آياته سماء و لكلّ سماء شمس و اقمار و نجوم ما اطّلع بها الا الله العليم الحكيم طوبى لك بما وجدت العرف و اتخذت لنفسك سبيلاً الى الله مالك هذا اليوم المبين

يا رحيم قد اتى الحكيم من افق الاقتدار بآيات واضحات و بينات لاثحات ولكنّ القوم في حجاب غليظ قد اتى اليوم و ظهرت اللائى المستورة في صدف عمان العلم و الحكمة امرأ من لدى الله المهيمن على من في السموات و الأرضين كن مشتغلاً بنار سدره امرى و منوراً بأنوار ظهورى و ناطقاً بشائى الجميل

يا سليمان قل يا ملاء الأرض تالله فتح باب السماء و اتى مالك الأسماء بسطان ما منعت صفوف العالم و لا سطوة الأمم و لا ضوضاء العلماء و اعراض الأمراء و دعا الكلّ الى الأفق الأعلى المقام الذي فيه ارتفع النداء الملك لله مالك هذا اليوم المنير

يا يهودا يشرك مولى الورى بما قدر لأهل البهلاء من لدى الله العزيز العظيم طوبى للسان اعترف بما نطق به لسان العظمة فى اعلى المقام و اقر بالله و آياته التي احاطت الآفاق تالله قد تضوّع من تراب السجن عرف البيان و من قلم الرحمن ما كان مكنوناً فى كتب الله ربّ الكرسى الرّبيع اسمع النداء مرة اخرى من يمين البقعة التوراء انه لا اله الا هو الفرد الواحد السميع المجيب اياك ان يضعفك نفاق اهل الفرقان و اعراض اهل البيان الذين نقضوا ميثاق الله و عهده و كفروا بما نزل من لدنه انه هو العليم الحكيم

يا حيم انّ المذكور يذكرك لتفرح و تكون من الشّاكرين خذ الكتاب بقوة من عندنا و لا تكن من الصّابرين انا رأينا اقبالك اقبلنا اليك و ذكرناك بما قرّرت به عيون العارفين هذا يوم لو يتوجّه احد بسمع الفطرة الى الأشياء لسمع منها ما نطق به القلم الأعلى قد اتى الرحمن بملكوت الآيات طوبى لمن فاز و ويل للأخسرين

يا يارى هل سمعت النداء ام كنت من الغافلين قد اتى من نادى الكليم فى طور العرفان و اظهر له سبيلاً فى البحر و نجّاه من فرعون و ملئه انّ ربك هو القوىّ الغالب القدير طوبى لمن نبذ الأوهام و اقبل الى الأفق الأعلى بوجه منير ضع ما عند القوم فى هذا اليوم الذي فيه تشرف العالم بنفحات الوحي طوبى لمن وجد و قال لك الحمد يا مقصود العالمين

يا مهدى رأينا اسمك ذكرناك سمعنا ندائك اجبتك بآيات الله المهيمن القيوم قل

الهی الهی قد ذاب کبدی و ارتعدت فرائضی و ارتعشت مفاصلی و ضاق صدري فی هجرک و فراقک ان معنی عن لقائک قضائک المبرم فاکتب لی اجر الوصال یا مالک القدم و مولی العالم انک انت المقتدر علی ما تشاء بقولک کن فیکون ای ربّ آیدنی علی ما یقرّبنی الیک و ارزقنی ما انزلته من سماء فضلك لعبادک المقربین انک انت العزیز الحکیم

یا سلیمان ذکرت نزد مظلوم مذکور انشاءالله در این ربیع رحمانی باوراد حقائق و معانی فائز شوی دو باران محض فضل و رحمت هاطل یکی از آسمان نازل و ارض طیبیه از آن انبات مینماید و بلباس بدیع ازهار و شقایق مزین میگردد و دیگر از سماء قلم اعلی جاری و از آن در قلوب اوراد عرفان و ایقان میروید و زندگی ابدی عنایت فرماید از حقّ بطلب کلّ را از فیوضات ایامش محروم نفرماید اوست بخشنده و مهربان

یا لاله زار اسمع النداء من شطر السّجن انه یدکرک بما یؤیدک علی خدمه امر الله ربّ العالمین ایّاک ان تحزنک شئونات العالم او تخوفک ضوضاء الغافلین انا ذکرناک و الذین آمنوا بما یغنیهم عن ذکر العالم یشهد بذلک مالک القدم و مولی الأمم فی سجنه العظیم و ذکرک ابنک الذی صعد الی الرّقیق الأعلی ان ربّک هو المشفق الکریم البهّاء علیک و علیه و علی کلّ عبد آمن بالله الفرد الخبیر

یا ایلیا اراضی جزره لایق بذکر حکمت الهی نبوده و نیست و هرچه در او ودیعه گذاری ضایع و بی ثمر بوده و هست هر هنگام که ارض مبارکه طیبیه یافت شود باسم حقّ جلّ جلاله آنچه اراده نمودی در آن ودیعه بگذار اراضی و عیون بمتابّه انسان بوده و هست بعضی جزر و شور و برخی طیب و شیرین از حقّ میطلبیم بشما توفیق عطا فرماید تا از فیوضات ایامش قسمت بری و نصیب برداری اوست سامع و مجیب و هو العلیم الحکیم

یا مهدی حقّ آگاه و بحار و جبال گواه که اینبعد در جمیع احوال عباد را بافق رحمن دعوت نموده در ایامیکه کلّ از سطوت امر خلف حجاب و تحت اطباق تراب متواری و چون از انوار نیر اعظم عالم روشن معرضین بیان از خلف حجاب بیرون آمدند و ارتکاب نمودند آنچه را هیچ حزبی از احزاب ارتکاب نمود از حقّ بطلب کلّ را تأیید فرماید شاید بتوبه و رجوع فائز گردند و به ما عند الله تمسک نمایند

یا نصیر در ایام خلیل یک ذبیح بقربانگاه دوست توجّه نمود و زنده برگشت و در عهد جلیل اولیا و اصفیا بمقام فدا شتافتند و جان را نثار قدوم مالک اسماء نمودند اگر اراده فرماید از صریر قلم اعلی من علی الأرض را جذب نماید و بمقرّ فدا فرستد بر عرش یفعل ما یشاء مستوی و بطراز یحکم ما یرید ظاهر طوبی للعارفین

یا یوسف خداوند خدا میفرماید از یوم اول الی حین انبیا و اصفیا را مخصوص هدایت خلق فرستادیم تا کلّ را بحقّ جلّ جلاله دعوت نمایند و کوثر بقا که سبب و علّت حیات ابدی و زندگی سرمدی است عطا نمایند تا کلّ بآنچه مقصود است فائز گردند و لکن خلق نصایح حقّ را نشنیده بلکه انکار نمودند موسی را با ید بیضا فرستادیم قبولش نمودند و قبل از او خلیل بنور حضرت جلیل آمد تکذیبش نمودند حضرت روح با قدرت ملکوتی ظاهر طرّارش نامیدند حضرت خاتم با فرقان آمد کذابش گفتند و بر قتلش فتوی دادند طوبی از برای ابناء خلیل و وراثت کلیم که در این روز پیروز بافق اعلی توجّه نمودند و باثر قلم مالک اسماء فائز گشتند انشاءالله بکمال شوق و اشتیاق و روح و ریحان بذکر محبوب عالمیان مشغول باشند

یا مهدی ندای مقصود عالم را بگوش جان بشنو چه که حیات میبخشد و زندگی دائمی عطا میفرماید اوهام علما امم را از کوثر یقین محروم نموده عنقریب رنگهای مختلفه دنیا را ید فنا اخذ نماید و در خیمه یکرنگ تراب درآورد امروز ندای سدره مرتفع و مکّم طور بر عرش یفعل ما یشاء مستوی طوبی از برای نفسیکه مال و آمال او را از فیوضات مآل محروم نساخت کتاب الهی را بید قدرت و تسلیم بگیر و چون بصر حفظش نما

یا خداداد امروز روز جزا است و روز عطا ابواب کرم مفتوح و دریای بخشش امام وجوه مواج طوبی از برای نفسیکه
عرف ایام ظهور فائز گشت و از ریحیق بیان که از قلم رحمن جاریست قسمت برد اهل دنیا طراً در شب و روز از حق جلّ
جلاله ظهورش را میطلبیدند و لقایش را مسئلت مینمودند و چون بحر نور ظاهر و هیكل ظهور بر سفینه اقتدار هویدا کلّ اعراض
نمودند الا معدودی اینست شأن مظاهر اوهام و مطالع آن بگو

الها کریمایکنا خداوندا جودت وجود را هستی بخشید و موجود نمود از دریای رحمتت محرومش منما این مظلومان را
در ظلّ سدره عدلت مأوی ده و فقیران را ببحر غنایت راه نما توئی مالک جود و سلطان عطا

یا ابن هرون یذکرک الكنز المخزون تالله قد فتح الریحق المختوم باسمی القیوم هنیئاً لمن سرع و اخذ و شرب و ویل
للمعرضین قل یا ملاً التّوریة قد اتت الایام الّتی اخبر الله بها الکلیم ان اخرج القوم من الظّلمات الی النّور و ذکرهم بأیام الله ربّ
العالمین قد فاز من اقبل الی الأفق الأعلى و خسر من اعرض اذ اتی المالک بکتاب مبین نوصیکم الیوم بما وصّینا به عبادنا و انا
التّاصح الحکیم ضعوا مطالع الظّنون و الأوهام متمسکین بما اشرق و لاح من افق الله العلیم الخیر اّنه مع من احبّه و اراده و
یمده بأسباب السّموات و الأرض و هو المقتدر القدر قل هذا یوم الظّهور لو انتم تعلمون و هذا یوم الذّکر و التّناء لو انتم تعرفون
هذا یوم فیه اشرق نیر البرهان من افق سماء ارادة ربّکم الرّحمن طوبی لمن شهد و رأى و ویل لكلّ غافل محجوب

یا ابن سمعون اسمع نداء الله المهیمن القیوم اّنه یذکرک فی السّجن و یأمرك بما یتسم به نعر الانصاف بین الأحزاب
ان ربّک هو العادل الحکیم قل

الهی الاهی انا عبدک الّذی اقبل الیک و اراد ان یشرب فرات الرّحمة الّتی جرت من یمین عرشک استلک یا مالک
الملکوت و الحاکم علی الجبروت بشموس سماء فضلک و بأنوار وجهک و بالکلمة الّتی بها خلقت الخلق بارادتک بأن لا
تخبّینی عمّا اردته من بحر جودک و سماء عطائک انک انت الغفّار الکریم

یا یوسف یوسف الاهی در سجن عظیم و حصن متین ساکن سطوت عالم و عداوت امم او را از ذکر و ثنا منع نمود
عالم احقر از خردلی لدی الوجه مذکور نیکوست حال نفوسیکه شکّ و ریب اهل بغضا ایشان را از مالک اسماء منع نمود
حجبات را باشمش شقّ کردند و سبحات را دریدند و بقلوب نورا قصد مقام ابهی و افق اعلی نمودند جمیع اشیاء در سرّ
طائف آن نفوسند حمد کن مالک قدم را بتو توّجه نمود و باثر قلم فائز فرمود اوست بخشنده و توانا

یا اسمعیل ذبیح عالم معانی طائف حول است و بأعلی التّداء میگوید یا حزب الله این اسم عظیم است مقصود عالمیانرا
شکر نمائید که شما را بخود نسبت داد و باین اسم مبارک شما را در زیر و الواح ذکر فرمود جهد نمائید که شاید از فیوضات
ایام محروم نمائید اهل فرقان عهدا و قرنهای منتظر ایام الاهی بودند و چون ظاهر شد انکار نمودند و وارد آوردند آنچه را که ذرات
کائنات نوحه نمود و صیحه زد

یا ابن یهودا مالک ملکوت بقا میفرماید باید جمیع من علی الأرض بمثابه گل خندان و مسرور مشاهده کردند اینفقره در
کتب قبل مذکور و مسطور طوبی از برای نفسیکه عرف ظهور را یافت و باصغاء ندای مالک اسماء فائز گشت از حقّ بطلب
عباد خود را از کوثر بیان منع نماید و محروم نسازد

یا ابن یامین امروز هر نفسی باصغاء ندای الاهی فائز شد باید باخلاق مرضیه و اعمال پسندیده که از قلم اعلی در کتاب
نازل شده تمسک نماید مقام انسان از اعمال ظاهر و مشهود بگو

الها معبودا این نهالی است تو غرس نمودی از امطار سحاب رحمت آیش ده توئی آن کریمی که عصیان عالم تو را از
کرم منع نمود و از بدایع فضلت بازداشت توئی که جودت وجود را موجود فرمود و بافق اعلی راه نمود عبادت را از صراط
مستقیمت منع مفرما توئی قادر و توانا

يا موسى در حضرت كلیم تفكّر نما بيبك عصا بر اسياف عالم زد قدرتش را سطوت امم منع نمود و اراده اش را صفوف و الوف بازداشت امروز نار سدره ظاهر و بأعلى النداء ناطق بگو ای طوريون مكلم آمد و ای نوريون مجلّي تجلّي فرمود خود را منع منمائيد و محروم نسازيد

يا ابن الياهو قل

الهي الهي اشهد بوحدايتك و فردائيتك و بعزتك و عظمتك اسئلك بصرير قلمك الأعلى و اثمار سدرة المنتهى بأن تؤيدني على الاستقامة على امرك و ذكرك و ثنائك بين عبادك اي رب لا تجعلني محروماً من نفعات وحيك و لا ممنوعاً عمّا قدرته لأصفيائك أنّك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت القوى الغالب القدير

يا ابراهيم طهر فؤادك بما جرى من قلم الأعلى ثم اقبل الى الأفق الأبهى و قل

الهي الهي اشهد أنّك خلقت الآذان لاصغاء نداءك و الأبصار لمشاهدة انوار ظهورك اسئلك يا مالك الأسماء و فاطر السماء بالسّيفينة الحمراء التي سرت على بحر البيان باذنك و ارادتك بأن تجعلني في كلّ الأحوال متمسكاً بحبلك المتين و متشبّثاً بأذيال ردايك يا مقصود العارفين

يا سليمان امروز سليمان با بساط طائف حول است و باين كلمه عليا ناطق

قد اقبلت اليك يا مولى العالم منقطعاً عمّا عندى آملاً ما عندك اسئلك ببحر علمك و سماء حكمتك بأن تجعلني مؤيداً على خدمة امرك اي رب تراني مقبلاً اليك معرضاً عن دونك قدر لي من قلمك الأعلى ما قدرته للذين ما منعهم الدنيا و شؤوناتها و وائها و زخارفها عن التوجه الى افقك الأعلى قصدوا و سعروا الى ان بلغوا مقرّ الفداء و انفقوا ارواحهم في سبيلك يا مالك الأسماء و المهيمن على الأرض و السماء

يا يحيى قد اتاك الكتاب خذه بيد الاقتدار امراً من لدى الله المقتدر المختار قل

الهي الهي لك الحمد بما ايدتني على الاقبال الى بحر بيانك و التوجه الى انوار وجهك و اصغاء نداءك الأحلى الذي به انجذبت الأرض و السماء انت الذي انزلت دليلك و اظهرت سبيلك اسئلك بسماء جودك و شمس عطائك بأن توقّفتني على خدمتك و خدمة اوليائك أنّك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز الوهاب

يا اسحق انا زيننا اسمعيل بطراز سميك فكر لتعرف ان ربك هو المقتدر المختار بذلك اشرق نير يفعل ما يشاء من افق الأمر اشكر الله بما كشف لك الحجاب و اظهر ما كان مستوراً عن الأبصار اذا وجدت نفعة البيان قل

اسئلك يا ربّي الرحمن بأنوار وجهك و بقوادم طارت في هواء حبيك بأن تقدّر لي من قلم امرك ما يؤيدني في كلّ الأحوال أنّك انت الغني المتعال و الحاكم الأمر في المآل

يا يحيى خذ الكتاب و قل

يا ربّي العزيز الوهاب اسئلك ببحار علومك و اشراقات انوار شمس حكمتك و بقدرتك التي سخّرت بها ملكوت البيان و من في الامكان بأن تجعلني قائماً باسمك القيوم و معترفاً بما اعترف به لسانك يا من في قبضتك زمام العلوم اي رب ترى القاصد اقبل اليك و اراد كوثر الحيوان بجودك و عطائك اسئلك ان لا تخييه عمّا اراد أنّك انت مولى العباد و مالك الابدان

يا خداداد اسمع نداء المظلوم و قل

الهي الهي اسئلك بالأوراق التي ما تحركت الا من ارياح مشيتك و بتراب تشرّف بقدم اوليائك و ببحر ماج باسمك بأن تجعلني مستقيماً على امرك الذي به زلت اقدام خلقك اي رب ترى المعلوم اراد منك الوجود و الفاني كوثر الباقي اسئلك ان تقدّر له ما ينفعه في كلّ عالم من عوالمك أنّك انت العزيز الفضال

يا ابن مراد يذكرك مراد العالم في السجن الأعظم الذي هداك الى سوى الصراط قل

الهي الهى اسئلك بصيرير قلمك و نفوذ كلمتك و مشرق آياتك و مظهر بيئاتك و مصدر اوامرك و احكامك بأن تجعلنى من الذين ما منعهم شئون الدنيا عن التوجه الى الأفق الأعلى اى رب لا تدعنى بنفسى ان النفس لأماره بالسوء ارحمنى يا مالك الوجود و سلطان الغيب و الشهود و اسئلك بذيلك الأطهر و اسمك الأنور بأن تجعلنى من الذين ما خوفتهم قدرة الأمراء و لا سطوة العلماء عن التوجه الى وجهك يا مالك الأسماء و فاطر السماء اى رب لا تمنعنى عن بحر آياتك و كوثر رضائك أنك انت المقتدر العزيز العلام

يا ابن ابرهيم طهر قلبك بماء التوحيد و نور صدرك بنور التجريد ثم اقبل الى كعبة الله و قل
الهي الهى اشهد بفرديتكم و وحدانيتكم و بانك انت الله لا اله الا انت لم تزل كنت فى علو القوة و الجلال و سمو العظمة و الجمال اسئلك بفضلك الذى احاط الممكنات و برحمتك التى سبقت الموجودات بأن تكتب لى من قلمك الأعلى فى صحيفة الحمراء ما يقربنى اليك و يمنعنى عن دونك أنك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت العزيز العظيم
يا اسمعيل قل

الهي الهى تسمع حنينى فى هجرى و ضجيجى فى فراقك و ترى عبراتى و زفراتى فى أيامك اسئلك بدماء سفكت فى سبيلك و اكباد ذابت فى بعدها عن ساحة قربك بأن تجعلنى طائفاً حول ارادتك و عاملاً ما انزلته فى كتابك أنك انت المقتدر
العزيز المنان

يا ابن مهدى قل
الهي الهى اسئلك بأنوار وجهك و استوائك على عرش عظمتك بأن تجعلنى من الذين نصرؤا امرى و فازوا بالاستقامة الكبرى فى أيامك اى رب نور وجهى بأنوار وجهك و قلبى بنور معرفتك و صدرى بضياء كلمتك العليا التى بها احببت الأشياء أنك انت المقتدر على ما تشاء لا اله الا انت الأمر القديم

يا يارى اسمع نداء الله الأبدى قل
يا الهى اسئلك بالقلم الذى فاز باصبعك و بالورقة التى تشرقت بكلمتك و بمدادك الذى جعلته كوثر الحيوان لمن فى الامكان و بنفوذ امرى و اقتدار مشيتك بأن تجعلنى راضياً برضائك و صابراً حين البأساء و شاكراً بنعمتك يا موجد الأشياء انت الذى ما منع بحر جودك عصيان عبادك و ما صدت رحمتك غفلة خلقك لا اله الا انت العزيز الوهاب
يا هرون اسمع النداء من شطر عكاء و قل

الهي الهى اشهد بأن النار نطقت فى سدره امرى و النور اشرق من افق ارادتك و الآيات نزلت من سماء مشيتك و البيئات ظهرت بأمرى اسئلك بالأذان التى فازت باصغاء نداثك و بالأبصار التى تشرقت بالنظر الى افق عنايتك و بالقلوب التى اقبلت الى شطرك و بأرجل ما زلتها ضوضاء الغافلين من خلقك و نعاق الناعقين من بريتك بأن تجعلنى فى كل الأحوال راضياً بما قدرت لى من قلم امرى أنك انت الذى لا يعزب عن علمك من شىء تعلم و ترى أنك انت السميع البصير
يا ايليا تالله قد اتى ايليا و طاف العرش فى البكور و الأصال و قال

الهي الهى لك الحمد بما شرقت اراضى عبادك بقدمك و زينت البلاد بنور ظهورك و قدست القلوب بماء بيانك و النفوس بكوثر عرفانك اسئلك يا سابغ النعم و محيي الرمم بالاسم الأعظم بأن تجعلنى ثابتاً على امرى و راسخاً فى احكامك أنك انت الذى هديت عبادك الى صراطك و عرفتهم دليلك و انزلت لهم آياتك و اظهرت لهم بيئاتك اسئلك يا مالك القدم و سلطان الأمم بأن تؤيدهم على ذكرى و ثنائى و توقفهم على الاستقامة على امرى الذى به اضطربت افئدة الجهلاء الذين زينوا رؤوسهم بالعمائم البيضاء و الخضراء أنك انت فاطر السماء و منزل الأسماء لا اله الا انت العلى الأبهى

يا ابن رفيعا قد رفع الله قدرى و امثالك انه هو المقتدر المختار اذا فزت بلائى ما كنز فى قلمى الأعلى قم و قل

يا موجد الأشياء اسئلك بأسرار ملكوتك و آيات جبروتك و بسفائن بيانك التي سرت على بحر عرفانك و بأنوار آفاق سموات فضلك بأن تجعلني منجذباً بآياتك و منقطعاً عن اعدائك الذين انكروا برهانك و حاربوا بسطانك تراني يا مالك الوجود و سلطان الغيب و الشهود متمسكاً بجبل كرمك و آملاً ما عندك اي رب لا تخيب الفقير عن باب غنائك و لا الدليل عن ساحة عزك و لا العليل عن شاطئ بحر شفائك و لا الكلبل عن ملكوت بيانك و لا الضير عن مشاهدة افقك الأعلى يا مولى الورى و مالك العرش و الثرى و رب الآخرة و الأولى انك انت الذى ما منع فضلك شىء من الأشياء و انك انت الحاكم على ما تشاء و فى قبضتك زمام من فى السموات و الأرضين

يا داود يذكر ربك الودود فى مقامه المحمود و يقول قل

الهي الهى اجد عرف ظهورك و نفحات بيانك و لم ادر اي شطر تشرف بلحاظ عنايتك و اي ارض تزيت بعرش عظمتك و اي هواء تعطر بيانك و اي مدينة فازت بصير قلمك الأعلى و اي عين رأت افقك الأبهى اسئلك يا مالك القدم و سلطان الأمم بسطانك الذى لا يقوم معه شىء من الأشياء و بأمرك الذى احاط الأرض و السماء بأن تكتب لى اجر لقائك و الذى شرب رحيق وصالك انك انت الذى لا تضعفك قوة الأفياء و لا شوكة الأمراء تفعل ما تشاء لا اله الا انت القوى القدير يا مهدى يذكر المظلوم من شطر السجن و يذكرك بآيات الله المهيمن القيوم قل

الهي الهى قد احرقنى نار هجرك اين نور وصالك يا مولى العالم و اهلكنى عذاب بعدك اين ضياء قريبك يا مقصود الأمم اي رب ترى المظلوم اراد افق عدلك و الظلمة مشرق نورك اسئلك بأثمار سدره فضلك و آيات مطلع وحيك بأن تكتب لى ما كتبه لأصفيائك الذين ما منعهم التجارة و لا ما عند البرية عن الاقبال الى افق سماء بيانك و التوجه الى انوار وجهك انك انت الكريم الذى ما خاب احد عن باب عطائك و لا نفس عن خباء مجدك لا اله الا انت العزيز الغفار